



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳ آذر ۱۳۹۲

مصادف با: ۱ صفر ۱۴۳۵

جلسه: ۳۹

موضوع کلی: حقیقت شرعیه

موضوع جزئی: مقام اول: تنقیح محل نزاع

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

حقیقت شرعیه:

بحث دیگری که در این جا باید به آن اشاره شود بحث حقیقت شرعیه است. بحث از حقیقت شرعیه در سه مقام مورد بررسی قرار می‌گیرد:

مقام اول: تنقیح محل نزاع و بحث.

مقام دوم: باید ببینیم آیا بحث حقیقت شرعیه ثمره‌ای دارد و آیا ثمره عملیه‌ای بر این بحث مترتب می‌شود یا نه که نوعاً نسبت به این بخش یا چنین ثمره‌ای را انکار می‌کنند و یا ثمره نادری برای آن ذکر می‌کنند.

مقام سوم: کیفیت وضع در حقیقت شرعیه چگونه است، یعنی اگر قائل به حقیقت شرعیه شدیم باید ببینیم حقیقت شرعیه چگونه محقق می‌شود.

مقام اول: تنقیح محل نزاع

نظر مشهور:

در مقام اول که تنقیح محل نزاع است معروف و مشهور این است که به طور کلی معانی مستحدثه شرعیه‌ای وجود دارند که شارع الفاظی را در آن معانی استعمال کرده، یعنی در این مسئله تردیدی نیست که الفاظی که از نظر لغوی برای معانی خاصی وضع شده‌اند در محیط شرع در یک معانی شرعیه‌ای استعمال شده‌اند لکن بحث این است که آیا شارع این الفاظ را از معانی لغوی خودشان به این معانی شرعیه نقل داده یعنی شارع لفظ را برای معانی شرعی آن به وضع و حقیقت ثانوی وضع کرده یا آنکه این نقل صورت نگرفته بلکه شارع آن الفاظ را در معانی شرعیه به نحو مجاز استعمال کرده، یعنی قرینه‌ای نصب کرده تا معلوم شود منظور از لفظ معانی شرعی آن می‌باشد نه معانی لغوی.

پس در واقع نزاع در حقیقت شرعیه طبق تقریر مشهور این است که الفاظی که لغتاً دارای معانی خاصی هستند و در معانی مستحدثه شرعیه‌ای استعمال شده‌اند آیا این استعمال به نحو حقیقت و وضع از ناحیه شارع است که شارع مثل یک واضع در مقام وضع لفظ برای معانی جدید، لفظ را به معانی جدیدش نقل داده یا آنکه شارع دخالتی در وضع لفظ برای معانی ندارد و آن را به واضع سپرده ولی مثل یک متکلم عادی الفاظ را به کمک قرآینی در معانی جدیدش مجازاً استعمال کرده است پس چیزی به نام حقیقت شرعیه وجود ندارد، حال اینکه بعداً به حقیقت متشرعه تبدیل شده باشد بحث دیگری است که در بین متشرعین استعمالات لفظ در معانی جدید شیوع پیدا کرده و قرائن حذف شده و الفاظ حقیقت در آن معانی

جدید شده و از حالت مجاز خارج شده است؛ مثلاً لفظ «صلاة» که برای معنای دعا وضع شده و معنای لغوی آن دعاست در شرع اسلام یک معنای جدید پیدا کرده که عبادت مخصوص می‌باشد که فعل مخصوص و همراه با اذکار مخصوص است، یعنی شارع لفظ صلوة را در این معنای مستحدث و جدید استعمال کرده، در اینکه لفظ «صلاة» توسط شارع در این عبادت مخصوص استعمال شده تردیدی نیست لکن بحث در این است که آیا شارع این لفظ را از معنای لغوی خودش که دعاست به وضع ثانوی به این معنای مستحدث و جدید نقل داده که حقیقت شرعی باشد یا اینکه شارع در این مسئله دخالت نکرده بلکه فقط لفظ «صلاة» را که برای دعا وضع شده در این معنای جدید مجازاً استعمال کرده، یعنی قرآینی در کلام خودش آورده تا لفظ به کمک آن قرائن این معنای جدید را افاده کند و اینجا حقیقت شرعی در کار نیست.

پس حقیقت شرعی یعنی اینکه الفاظی که دارای معانی لغوی خاصی هستند توسط شارع برای معانی مستحدثه شرعی وضع شده باشند، یعنی شارع هم مثل واضع لفظ را برای معنای مستحدث شرعی وضع کند، پس حقیقت شرعی به این معناست که شارع لفظی را برای معنای خاص شرعی وضع کند.

آنچه ذکر شد اجمالی است از نزاعی که در باب حقیقت شرعی وجود دارد.

اقوال مختلفی اینجا وجود دارد؛ بعضی حقیقت شرعی را پذیرفته و بعضی دیگر آن را انکار کرده‌اند اما قبل از اینکه به اقوال بپردازیم باید حدود و ثغور این نزاع معلوم شود.

حق در مسئله:

برای اینکه حدود این نزاع معلوم شود باید از سه جهت این نزاع را مورد بررسی قرار دهیم:

جهت اول: نزاع فقط مربوط به معانی مستحدثه است یا معانی غیر مستحدثه را هم شامل می‌شود؟

جهت دوم: نزاع در خصوص الفاظ عبادات است یا شامل الفاظ معاملات هم می‌شود؟

جهت سوم: آیا این نزاع در خصوص موضوعات اعتباری است یا شامل موضوعات خارجی هم می‌شود؟

جهت اول: مشهور نزاع در باب حقیقت شرعی را فقط در معانی مستحدثه شرعی جاری می‌دانند یعنی می‌گویند معانی غیر مستحدثه از محل نزاع خارج‌اند یعنی یک رکن مهم در این نزاع این است که معنی مستحدث و جدید باشد؛ مثلاً «صلاة» یک معنای مستحدث شرعی دارد که بر عبادت خاص اطلاق می‌شود و درباره این معناست که بحث می‌شود آیا شارع لفظ «صلاة» را از معنای لغوی نقل داده یا نه؟ پس معنای مورد نزاع باید جدید و مستحدث باشد و الا اگر معنای جدیدی نباشد دلیلی ندارد که شارع لفظ را از معنای لغوی به معنایی که از قبل بوده منتقل کند. پس یک جهت این است که آیا نزاع مربوط به حقیقت شرعی فقط شامل معانی جدید و مستحدثه می‌شود آن گونه که مشهور گفته‌اند یا معانی غیر مستحدثه را هم شامل می‌شود که انشاء الله بعداً به آن خواهیم پرداخت.

جهت دوم: آیا این نزاع در خصوص الفاظ عبادات جریان دارد یا اینکه شامل الفاظ معاملات هم می‌شود؟ قدر مسلم از نزاع در حقیقت شرعی در عبادات است، یعنی این نزاع واقع شده که مثلاً لفظ «صلاة» که لغتاً معنایی دارد و در محیط شرع

معنای دیگری پیدا کرده آیا شارع آن لفظ را به این معنای شرعی نقل داده تا استعمال آن استعمال حقیقی باشد یا نقل نداده بلکه با کمک قرینه و به نحو مجاز این لفظ را استعمال کرده است؟ پس قدر مسلم از نزاعی که در باب حقیقت شرعیه است در الفاظ عبادات است اما وجهی برای اختصاص این نزاع به الفاظ عبادات وجود ندارد بلکه این نزاع در الفاظ معاملات هم می‌تواند جریان داشته باشد و ما دلیلی نداریم که بخواهیم الفاظ معاملات را از دایره این نزاع خارج کنیم، پس معنای شرعی می‌تواند یک عبادت یا یک معامله باشد لذا نزاع شامل الفاظ معاملات هم می‌شود.

نکته‌ای که در بحث از ثمره این نزاع بیشتر به آن خواهیم پرداخت این است که چه ثمره‌ای بر این نزاع مترتب می‌شود؟ شارع از ما خواسته نماز بخوانیم یا روزه بگیریم، حال اینکه شارع به نحو حقیقی یا مجازی لفظ «صلاة» یا «صوم» را استعمال کرده باشد چه فایده و ثمره‌ای در بر دارد؟ اینکه شارع بدون قرینه و بالوضع لفظ را در معنای شرعی استعمال کرده باشد یا مجازاً این کار را کرده باشد چه فایده‌ای دارد؟ اینکه مولایی به عبدش بگوید «ایتونی باسد یرمی» که منظورش از «اسد» رجل شجاع است و این استعمال، استعمال مجازی است یا بگوید «ایتونی برجل شجاع» که استعمال حقیقی است تفاوتی با هم ندارد چون هر دو یک معنی را افاده می‌کند که رجل شجاع است و فرقی ندارد که این معنی را با یک لفظ به نحو حقیقت و بدون قرینه بگوید یا اینکه مجازاً و با کمک قرینه بگوید چون هر دو یک معنی را افاده می‌کند که همان رجل شجاع است. لذا به همین جهت بعضی گفته‌اند بحث حقیقت شرعیه ثمره علمی دارد ولی ثمره عملی بر آن مترتب نمی‌شود.

جهت سوم: نزاع موضوعات خارجی را شامل نمی‌شود، منظور از موضوعات خارجی مثل خمر، ماء و سایر اعیان خارجی می‌باشد، لذا شارع در موضوعات خارجی از نظر معنی دخالتی نکرده، بله این موضوعات خارجی را موضوع برای بعضی از احکام قرار داده و احکامی را بر آنها مترتب کرده؛ مثلاً گفته «الخمیر حرام» و «الماء طاهر» ولی کسی اینجا اختلاف ندارد که آیا شارع الفاضلی را که برای اعیان خارجی وضع شده به یک معنای دیگری نقل داده باشد؛ مثلاً «خمر» در لغت یک معنایی دارد و هیچ کس نگفته شارع آن را به معنای دیگری نقل داده است لذا همه متفقند که اعیان خارجی از محل نزاع خارجند یعنی شارع الفاضلی را که برای اعیان خارجی وضع شده‌اند در استعمالات خودش در همان معانی عرفی و لغوی استعمال کرده است، پس موضوعات خارجی از محل بحث خارجند اما غیر موضوعات خارجی مثل عقود و عبادات که موضوع اعتباری هستند داخل در محل نزاع هستند.

تذکر اخلاقی: نتیجه یاد خدا در ایام خوشی

اوحی الله تعالی الی داود (ع): «اذکرنی فی ایام سرأئک حتی أستجیب لک فی ایام ضرائک»؛ خداوند متعال به داود (ع) وحی فرمود: مرا در روزهای خوشی خود یاد کن تا من هم در روزگار گرفتاریت تو را اجابت نمایم.

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۸۱، حدیث ۶.

ما انسان‌ها عادت داریم تا گرفتاری و مشکلی نداریم به خداوند متعال و معصومین (ع) کاری نداریم، بله ممکن است هر روز نامشان را بر زبان جاری کنیم اما توجه قلبی نیست، آن گونه که ارتباط قلبی با خداوند متعال و معصومین (ع) باید برقرار شود وجود ندارد، آن گونه که امام زمان (عج) را ناظر بر اعمال خود بدانیم که ایشان با چشمان حقیقت‌بین خود اعمال و رفتار ما را زیر نظر دارد توجه نداریم و در عالم خودمان خوشیم اما به محض اینکه گرفتاری و مشکلی برای ما پیش آید متوجه به خداوند متعال و متوسل به ائمه معصومین (ع) می‌شویم. معلوم است کسی که ارتباط دائمی با خداوند متعال دارد و در ایام خوشی به یاد خداوند متعال است خداوند هم همیشه به یاد اوست و در ایام گرفتاری و مشکلات او را اجابت خواهد نمود. پس پیش شرط استجاب دعا این است که انسان در ایام خوشی به یاد خداوند متعال باشد و از خداوند غافل نشود تا خداوند هم در گرفتاری‌ها و مصیبات او را اجابت کند. پس یاد خدا در خوشی‌ها تضمینی است برای استجاب دعا در گرفتاری‌ها و مشکلات.

«والحمد لله رب العالمین»